

آینده مدرسه

گفت‌وگو با دکتر محمدرضا سرکارآرانی

دکتر محمد عطاران | رضا بهرامی | بهناز پورمحمد
عکس | تنظیم کننده

اشاره

آینده مدرسه چه خواهد شد؟ آیا در آینده، مدرسه به همین وضع کنونی خواهد بود یا ساختار آن تغییر می‌کند و یا دیگر نهادی به نام مدرسه در جوامع آینده نخواهد بود؟ پرسش‌هایی درباره این موضوع، محور گفت‌وگوی ما با دکتر محمدرضا سرکارآرانی، استاد دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم تربیتی و توسعه انسانی دانشگاه ناگویا در ژاپن است.

موضوع اولین شماره نشریه مدرسه زندگی در سال جدید؛ آینده مدرسه است. در سال گذشته عده‌ای در ایران بحث مرگ مدرسه را مطرح کردند. سؤال من از شما این است که آیا در مطالعات خود تاکنون با این موضوع برخورد داشته‌اید یا درباره آن صحبت کرده‌اید؟ دکتر سرکارآرانی: با توجه به هیجانات این روزها و بحث‌های روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و ارتباط آن‌ها با تحولات فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه در توزیع و ترویج ارزان دانش و اطلاعات، سرنوشت مدرسه در آینده موضوعی به‌روز و قابل درک است. این موضوع نه‌تنها در رسانه‌ها و مجامع علمی بلکه حتی در برنامه‌های درسی (سیلابس) دانشگاهی نیز خود را نشان می‌دهد. برای نمونه، درسی با عنوان «پداگوژی» برای دانشجویان دوره لیسانس دارم که به‌صورت سخنرانی^۱ در یک سالن بزرگ با تعداد زیادی دانشجو ارائه می‌شود. در برنامه (سیلابس) این درس دو جلسه به این موضوع اختصاص داده‌ام. از دانشجویها می‌خواهم یک جلسه تحقیق کنند و با هم در گروه‌های چند نفره نتایج تحلیل‌هایشان را جمع‌بندی کنند و در یک جلسه یافته‌هایشان را به کلاس ارائه دهند.

شرکت‌هایی باشند که همه‌جا آماده جذب مشتری‌اند.

اگر مدرسه را نهادی اجتماعی مانند نهاد خانواده در نظر بگیریم، در نهاد خانواده تحولات و تغییرات زیادی دیده می‌شود. خانواده‌ای که گسترده بوده، به خانواده هسته‌ای تبدیل شده است. این خانواده هسته‌ای مناسباتش در نسل جدید تغییراتی می‌کند؛ نمی‌دانیم شکل‌گیری آن اصلاً شکل‌گیری خانواده است یا ترتیبات جدید، به خصوص در جوامع غربی. چطور می‌شود که نهاد خانواده تغییر کرده ولی نهاد مدرسه تغییر نکرده است یا اگر به قول شما تغییر کرده، این تغییر در کدام بخش اتفاق افتاده است؟

دکتر سرکارآرانی: پرسش شما چند جنبه دارد. تعبیری را درباره آموزش و پرورش، که مدرسه سازه اصلی آن است، به کار می‌گیرم که اگر اجازه بدهید، آن را در اینجا با شما و خوانندگان مجله نیز در میان می‌گذارم. من می‌گویم آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای مانند مادر خانه عمل می‌کند؛ خوددار است، نگهدار است، سعی می‌کند حرف خانواده بیرون نرود، با کم و کاستی‌ها می‌سازد و صورت خودش را با سیلی سرخ ننگه می‌دارد. سعی می‌کند وقتی همه خسته و کوفته به خانه می‌آیند، تر و خشک و آرامشان کند. از سهم خودش می‌گذرد؛ آنجایی که کمتر کسی کوتاه می‌آید، مادر کوتاه می‌آید. پیشتر اهل همکاری است تا رقابت؛ اولین کسی است که سفره را می‌اندازد ولی آخرین نفری است که غذا می‌خورد ... این تعبیر که آموزش و پرورش به

مثابه مادر خانه است، فقط برای آموزش و پرورش ایران نیست؛ برای آموزش و پرورش سایر کشورها هم بدین گونه است. در تعبیر خارجی می‌گویند: آموزش و پرورش نهادی محافظه‌کار است! ولی من این تعبیر را نمی‌پسندم. از این منظر است که می‌گویم خانواده عوض می‌شود، ساختار اقتصاد عوض می‌شود، ساختار سیاسی ممکن است عوض شود، شبکه و توسعه قدرت ممکن است در یک جامعه عوض شود. در یک جامعه ممکن است حتی منشأ مشروعیت قدرت عوض شود، سازوکار توزیع قدرت دگرگون شود ولی آموزش و پرورش مثل مادر، آخرین کسی است که سر سفره تحولات می‌آید. وقتی هم می‌آید، احتیاط‌کاری‌های خاص خودش را دارد و خیلی سریع به تغییرات و تحولات تن نمی‌دهد. اینجا از این منظر من به کتاب «آیا آموزش و پرورش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» نوشته مایکل اپل استناد می‌کنم. اپل در فصل آخر خودش

پرسش اساسی آن‌ها این است: مدرسه در صد سال آینده به چه شکلی خواهد بود؟ سؤال، مثبت طراحی شده است؛ یعنی بحث اینکه مدرسه نخواهد بود، نیست! پرسش از شکل، محتوا و ماهیت و نحوه اداره و چرایی مدرسه در آینده است. راهنمایی من به دانشجویان تأکید بر این نکته مهم است که اولاً زاویه دید یا به تعبیر من لنز و چشم‌انداز خود را مشخص کنند و ثانیاً برای نتایج خود استدلال‌های قابل قبولی براساس شواهد عینی سازمان‌دهی کنند. یک گروه از زاویه فناوری اطلاعات می‌بیند، یکی از لحاظ مهارت‌های تازه‌ای که انسان اجتماعی بدان نیاز دارد می‌بیند، و گروهی دیگر به ماهیت کار و اقتصاد و کارکرد پول و گروهی به ترکیب جمعیت و مهاجرت و ... می‌پردازد. هر گروهی خط‌مشی^۲ خود را مشخص می‌کند و براساس آن به دنبال شواهد عینی برای تحلیل و استنتاج خویش می‌رود. در آخر جلسه دوم بچه‌ها از من می‌پرسند: «استاد نظر خود شما چیست؟» این هیجان‌انگیزترین بخش سیلابس درس است و طراحی من برای این کلاس!

من البته به جای اینکه نسخه آماده شده خودم را بپیچم، به سراغ لنز یا چشم‌اندازی می‌روم که دانشجویان ندیده‌اند. مثلاً در سال تحصیلی گذشته به موردی اشاره کردم که گروه‌ها به آن نپرداخته بودند؛ با این مضمون که اگر می‌خواهیم بدانیم مدرسه در صد سال آینده چگونه است، احتمالاً یک راهش این است که از منظر تاریخی به این مسئله بنگریم و آن را تحلیل کنیم. برای ارائه شواهد عینی اثربخش هم می‌توانیم ببینیم در صد سال گذشته برای مدارس چه اتفاقی افتاده است. صد سال پیش مدرسه را از ابعاد گوناگون بررسی کنیم و نتایج روند تحول آن را تا زمان حاضر به مثابه شواهدی عینی برای تحلیل آینده مدرسه به کار بگیریم. برای این تحلیل

هم، پایان‌نامه دکتری در تاریخ آموزش و مدارس ژاپن از دوره می‌جی^۳ (۱۸۶۸) را معرفی و خلاصه‌ای از نتایج آن را برای دانشجویان بازگو کردم. در تحلیل نهایی و تعاملی‌سازنده هم برایشان توضیح دادم که چرا عنوان پرسش مثبت طراحی شده است. چون واقعاً بنیان‌های مدارس ما در این دهه‌ها از منظر پداگوژیکی چندان متحول نشده است؛ اگرچه ساختمان‌ها و بناها و سخت‌افزارها خیلی به‌روز شده‌اند. بنابراین، برای سال‌های آینده هم مدارس خواهند ماند ولی امیدواریم شکل اداره و مناسبات و محتوا و چرایی وجودی‌شان با توجه به بافت تاریخی و جغرافیایی که در آن قرار دارند و نقش‌های تازه‌ای که می‌توانند داشته باشند، متحول شود. البته فناوری‌ها هم می‌توانند در این تعامل دو سویه اثربخش‌تر عمل کنند؛ به نحوی که فرایند و ماهیت پداگوژی را بهسازی کنند نه اینکه مدارس، انبار سخت‌افزار و نرم‌افزارهای ارتباطی و بازاری برای

بار تربیت را به تمامی نمی‌توان به دوش مدرسه گذاشت. تربیت امری اجتماعی و حاصل تعامل همه عناصر و سازه‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه است

بعد از سال‌ها تعبیر جالبی دارد؛ می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به پرسش این کتاب پاسخ دهیم؛ زیرا آموزش و پرورش بخشی از جامعه است.» البته این پرسش هیچ‌انگیزی است و می‌توان خوش‌بین یا بدبین بود و این به لنز یا خط‌مشی فرهنگی، اجتماعی یا علمی و فلسفی شما بستگی دارد. به این راحتی نمی‌شود به این سؤال پاسخ گفت. شاید نقش ما درباره آینده مدرسه بیشتر آشنایی‌زدایی از پرسش‌هایی از این‌گونه باشد؛ یعنی یک بار دیگر پرسش‌هایمان را درباره مدرسه روتوش کنیم؛ به کجا و چرا می‌گوییم مدرسه؟ در چه جامعه‌ای؟ با چه مناسباتی از قدرت و ثروت و منزلت و ...؟! این مدرسه سازه اصلی چه نظام آموزشی‌ای است؟ سازه اصلی کدام جامعه است؟ در چه هزاره‌ای؟ شما در کدام هزاره زیست می‌کنید؟ این مدرسه در چه اجتماعی واقع است؟ در ژاپن، مدرسه، محور و نبض ارتباط و کنش اجتماعی اجتماعات محلی است. حتی شنبه و یکشنبه‌ها هم مدرسه باز است و پیرزن، پیرمردها در آنجا گلف یا والیبال و ... بازی می‌کنند یا از کلاس‌هایش برای انواع فعالیت‌های فرهنگی خیریه استفاده می‌کنند! بچه‌ها هم می‌آیند. این مدرسه با اجتماع نسبت فعالی دارد. تعطیلات عید در تهران‌گردی مدارس را در مناطق گوناگون شهر تهران دیدم که دورتادور دیوار آن‌ها عکس‌ده‌ها بچه را زده بودند که مثلاً این‌ها برنده المپیاد هستند! این دانش‌آموزان از مالزی رتبه آورده یا فلان دانش‌آموز در زبان از کانادا رتبه آورده است و ...! تعجب کردم؛ کسی فکر نمی‌کند که عکس بچه‌ها و مشخصات خصوصی آن‌ها حرمت دارد و حریم خصوصی محسوب می‌شود. نکته آخر اینکه تعریف مدرسه چیست؟ شاید کسی بگوید نه، مدرسه خیلی عوض می‌شود. با قرار دادن پسوند «هوشمند» سناریوهای فرهنگی آموزش و پیامدها و کیفیت یادگیری عوض می‌شود؟ ده‌ها عکس بزنید و زیرش بنویسید مدرسه ... هوشمند! کسب‌وکار آموزشی البته شاید رونق بگیرد ولی ماهیت تربیت امر دیگری است.

این تبلیغات بعضاً ممکن است ما را به اشتباه بیندازد. یک‌وقت‌هایی معلمان در ایران می‌گویند مگر نه اینکه آموزش برای توسعه است، مدرسه شرط مهم توسعه است و ما هم محور آموزش هستیم؟ من جواب همه این سؤال‌ها را مثبت می‌دهم. می‌گویند پس چرا کمتر به معیشت ما توجه می‌کنند؟ من هم می‌گویم اگر برخی ساعات دروس تغییر کند و تجدید نظر کنند، اتفاق خاصی نمی‌افتد. (در اینجا اجازه بدهید مطالعه کتاب اپل ترجمه خانم نازنین میرزابیگی را که انتشارات آگاه (۱۳۹۵) چاپ و منتشر کرده است، توصیه کنم).

در نهایت، شما معتقدید که مدرسه به‌عنوان پدیده‌ای مدرن منهدم نمی‌شود اما قائل به این هستید که کژکار کردهایی دارد که می‌توانند

بهسازی شوند، بهبود پیدا کنند یا احیاناً تغییرات و تحولاتی در این کارکردها ایجاد شود. منتها باز در درون بافت مدرسه است؛ یعنی چیزی نیست که بیرون از مدرسه باشد و بگوییم که مدرسه مضمحل می‌شود. اتفاق تازه در جای دیگری می‌افتد. حالا آموزشی، پرورشی، توسعه‌ای موردی از مجرای آن صورت خواهد گرفت.

دکتر سرکارآرانی: من امیدوارم که این فناوری اطلاعات، تحولی ایجاد کند. مدرسه شاید کارش تربیت نیروی انسانی و نیروی کار باشد اما بار تربیت را به تمامی نمی‌توان به دوش مدرسه گذاشت. تربیت امری اجتماعی و حاصل تعامل همه عناصر و سازه‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه است. تربیت فقط کار مدرسه نیست. تربیت مجموعه مناسبات و تعاملاتی است که در زادبوم زندگی زنده اجتماعی از تعامل میان سازه‌های اجتماعی، مسجد، محراب، بازار و خیابان، کوچه، پارک، حسینیه، رادیو، تلویزیون، سینما، صلح و نزاع، خانواده، ورزشگاه و فروشگاه و ... ساخته می‌شود. مجموعه گردش کار این‌هاست که تعامل می‌سازد، ارتباط می‌سازد، گفتن، شنیدن و رفتار می‌سازد و مدرسه تحت‌تأثیر این‌هاست و خروجی کیفیت این تعامل، کیفیت تربیت است.

من به تحولی اشاره می‌کنم که از چند دهه گذشته در جهان شاهد آن بوده‌ایم و آن پدیده تحصیل در خانه یا مدرسه در خانه^۵ است. به هر حال، این پدیده به نوعی رقیب مدرسه محسوب می‌شود. ممکن است جریان ضعیفی باشد و تعداد کسانی که مدرسه را به خانه آورده‌اند اندک باشد ولی به هر حال، رقیب مدرسه است. این پدیده را چگونه تحلیل می‌کنید؟

دکتر سرکارآرانی: بر این اساس، شما مدرسه را جایی فرض می‌کنید که بسته‌های دانش جابه‌جا و ترویج می‌شود. بسته‌هایی از دانش با هدف پرورش مهارت، تربیت نیروی انسانی، دست‌ورزی و اخذ گواهی‌نامه ترویج و توزیع می‌شوند! در کشورهای دیگری هم نمونه‌هایی از این مدارس را داریم ولی تعدادشان ناچیز است. بیشتر برای فرزندان است که به دلایل گوناگون فردی یا اجتماعی یا خانوادگی و حتی زندگی مدرسه‌ای حاضر به حضور در مدرسه نیستند. بچه‌ها در این مراکز ثبت‌نام می‌کنند و براساس استعداد و توانایی‌شان راهنمایی می‌شوند. خیلی هم با آن‌ها مدارا می‌شود که دست کم به این‌گونه مراکز بروند و زیر چتر پوشش اجتماعی جایی به نام مدرسه از نوعی دیگر باشند! بچه‌ها هر ساعتی می‌خواهند می‌آیند و هر ساعتی بخواهند می‌روند؛ برنامه کلاس‌ها را به نحوی که دلخواهشان است تنظیم می‌کنند. فعالیت اوقات

فراغت بین کلاس‌ها را خودشان تنظیم می‌کنند و بیشتر کلاس‌های درس آن‌ها هم به شکل یادگیری تلفیقی طراحی می‌شود که اغلب مبتنی بر روش حل مسئله است. در آنجا ارزشیابی مثل کلاس‌های دیگر وجود ندارد. از نظر تاریخی هم بیشتر برای بچه‌هایی با نارسایی خاص حسی حرکتی یا روانی ذهنی بوده است ولی اخیراً به جهت مسائل اجتماعی مدرسه و خانواده، بچه‌های معمولی هم به آن گرایش پیدا کرده‌اند. در آسیا در کره و بعد از آن در ژاپن رواج دارد و استدلالشان هم این است که بچه‌هایی با توان در سر دیگر منحنی معمولی‌تر را هم شامل می‌شود. استدلال این بچه‌ها و خانواده‌هایشان هم این است که در دنیای پرشتاب امروز، مدرسه جایی برای اتلاف وقت است و مشغول شدن به امور کم‌اهمیت یا ایدئولوژی حاکم.

برای مثال، مادری در کره جنوبی می‌گفت:

«بچه‌ام می‌خواهد به دانشگاه هاروارد برود؛ بنابراین، چه ضرورتی دارد هر روز برود مدرسه عادی نزدیک منزل؟ هفته‌ای یک روز می‌رود برای تشریفات رسمی و بقیه برنامه‌هایش را به شیوه مدرسه در خانه یا تحصیل در خانه که شما فرمودید، سازماندهی می‌کنیم.» البته در نظر داشته باشید که این نوع مدارس اغلب هم در دوره متوسطه قابل بررسی و اجراست؛ و گرنه در دوره آموزش عمومی نه ساله نه چندان عملیاتی است، نه مقرون به صرفه و نه حتی از نظر تربیتی، اثربخش! حتی اگر شما فرض کنید مدرسه جایی است که بسته دانش زنده یا مرده جابه‌جا می‌کند.

البته ایران هم در تاریخ آموزش و پرورش خود تجربه‌هایی از مدرسه در خانه دارد و در شهرهای مذهبی هم می‌توانید رگه‌هایی از آن را پیدا کنید؛ به این ترتیب که بچه‌ها در خانواده نزد والدین درس می‌خوانند و به صورت

متفرقه در امتحان‌های رسمی برای اخذ گواهی‌نامه‌های لازم اقدام می‌کنند. الان در تهران خانواده‌هایی هستند که به ارزیابی سرمایه‌گذاری در مدارس غیردولتی مشغول‌اند و می‌گویند نه با مدرسه زبان مشترک داریم نه آموزش و پرورش توان هدایت تحصیلی خانواده‌هایی مانند ما را دارد؛ ما که حاضریم خرج تحصیل فرزندانمان را بپردازیم. در اینجا مثالی عرض می‌کنم؛ من می‌آیم اداره پیش شما، که کارشناس ارشد آموزش هستید و می‌گویم بچه‌ای دارم که ریاضی‌اش متوسط است، انشاء خوبی می‌نویسد، نقاشی‌اش خوب نیست، موسیقی پنج دقیقه گوش می‌دهد حوصله‌اش سر می‌رود و از کنسرت می‌زند بیرون. در جمع آرام است؛ تنها که هست شلوغ کار است، و ... من خرج تحصیل بچه خودم را هم می‌توانم بدهم. شما مدرسه‌ای معرفی

کنید که بچه مرا یاری دهد تا جهان خود را بسازد. چون فکر می‌کنم مدرسه جایی است که می‌تواند یا باید به فرزند من کمک کند که جهان خود را بسازد! ما چقدر توان داریم که این دسته از اولیا را راهنمایی کنیم؟ مدرسه‌ای ممکن است به دلایل بسیار از نظر اولیا یا جامعه یا مطابق سنجه‌های تحصیلی قابل قبول باشد ولی این امر ضامن آن نیست که برای فرزند من اکوسیستم مناسبی برای رشد، تعالی و تربیت و ساختن جهان خاص خود داشته باشد! شما به مثابه کارشناس آموزش اداره وقتی نتوانید خانواده‌ها را راهنمایی کنید، بالطبع، نظارت بر مدارس و پیش از آن شناخت اینکه مدارس چند دسته‌اند و به چه کار اندرند، هم دشوار است. خود این مدارس هم صرف‌نظر از شکل اداره گروهی (کلونی) و قبیله‌ای، چنان که افتد و دانی، نمی‌توانند خودشان را معرفی و مطرح کنند و

بگویند چه اختصاصاتی داریم، و با یکدیگر هم ارتباط اثربخشی برای یادگیری و بهسازی ندارند. در این فضا همه پدیده مدرسه در خانه داغ می‌شود ولی این بحث‌ها پیامد ناکارآمدی آموزش مدرسه‌ای و نیاز روز خانواده‌ها و ناتوانی مدیریت آموزش است. مدرسه یکی از زنده‌ترین سازه‌های فرهنگی اجتماعی ماست و خواهد ماند. البته کیفیت زنده بودنش به کیفیت زنده بودن جامعه بستگی دارد. من می‌گویم زنده بودن، یعنی مسئله داشتن؛ تنها کسی که مرده است مسئله‌ای ندارد، آن‌هایی که مانده‌اند، مسئله دارند. زندگی کردن هم یعنی نحوه‌ی حل مسئله! بعضی وقت‌ها می‌گوییم کیفیت زندگی یعنی کیفیت حل مسئله؛ پس، کیفیت و سبک زندگی من حکایتی است از کیفیت و سبک حل مسئله من! مقایسه جوامع نیز از این منظر جالب است. سبک زندگی یعنی سبک حل کردن مسئله. مسئله ما چیست؟ سطح

نزاع کجاست؟ آیا مسئله‌های ما شبه مسئله‌اند یا خود مسئله؟ ما مسئله حل می‌کنیم یا جابه‌جا می‌کنیم؟ آیا راه‌حل‌های ما مسئله را حل می‌کند یا مسئله امروز ما مسئله تازه صبح فردای ما و فرزندانمان خواهد بود؟ مسئله‌های ما آشنایند یا به آشنایی‌زدایی نیاز دارند؟ و ...

* پی‌نوشت‌ها

1. lecture
2. Platfoem
3. Meiji
4. Ecosystem
5. Home Schooling
6. Normal